



30 دسمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

### سلطنت محمدظاهرشاه و صدارت محمدهاشم خان

(بخش یکصد و هفتم)

کابینه محمدهاشم خان:

دوره صدارت محمدهاشم خان دوبار پیهم ادامه یافت: بار اول از آغاز سلطنت محمدنادرشاه تا شهادت او و بار دوم از آغاز سلطنت محمدظاهر شاه تا 19 ثور 1325 (9 می 1946) که با این ترتیب دوره اول تقریباً 4 سال و دوره دوم تقریباً 13 سال دوام کرد. در کابینه اول او اشخاص ذیل اشتراک داشتند: شاه محمودخان وزیر حربیه، فیض محمدخان زکریا وزیر خارجه، محمدگل خان مومند وزیر داخله، فضل عمر مجددی نورالمشایخ وزیر عدلیه، محمدایوب خان وزیر مالیه، حاجی محمداکبرخان و بعداً میرزا محمدخان یفتلی وزیر تجارت، علی محمدخان وزیر معارف، رحیم الله خان مدیر مستقر پست و تلگراف و احمدشاه خان آصفی وزیر دربار. در دوره دوم اشخاصی را که جدیداً شامل کابینه شدند و گاهی هم از یک وزارت به وزارت دیگر تبدیل گردیدند، میتوان به چهارکتگوری تقسیم کرد:

1 - وزرای منسوب به خانواده های محمدزائی: سردار محمدنعیم خان (معاون صدارت و وزیر معارف)، احمدعلی خان سلیمان (وزیر معارف)، فیض محمد خان زکریا (وزیر خارجه)، غلام فاروق خان عثمان (وزیر داخله)، غلام محمدخان شیرزاد (وزیر معادن)، عبدالحسین خان عزیز (وزیر فواید عامه)، غلام یحیی خان طرزی (وزیر صحت و وزیر پست و تلگراف) و سلطان احمد خان شیرزوی (وزیر صحت)؛

2 - مخلصان و مقربان دربار: محمدگل خان مومند (وزیر داخله)، علی محمدخان آدینه (وزیر معارف و وزیر خارجه)، الله نوازخان (وزیر فواید عامه)، میرزا محمدخان یفتلی (وزیر مالیه و وزیر تجارت)، محمد نوروزخان (وزیر مالیه)، رحیم الله خان (وزیر فواید عامه و وزیر معادن)

3 - شخصیت های مسلکی: عبدالمجیدخان زابلی (وزیر تجارت و وزیر اقتصاد)، میرمحمدیوسف خان (وزیر زراعت)، محمدکبیرخان لودین (وزیر فواید عامه) و صلاح الدین خان سلجوقی (رئیس مستقل مطبوعات).

4 - محمدهاشم خان چند شخصیت سرشناس از جمله: حضرت فضل احمد مجددی (داماد نورالمشایخ) را وزیر عدلیه، عبدالرحیم خان صافی نائب الحکومه هرات را وزیر فواید عامه و معاون دوم صدارت و میرزا محمد ایوب خان را وزیر مالیه مقرر کرد. در این دوره سردار احمدشاه خان آصفی به حیث وزیر دربار، عبدالاحد خان مایار برای پنج دوره رئیس شورای ملی، میرعطا محمدخان حسینی رئیس مجلس اعیان به وظایف خود کما فی السابق ادامه دادند.

تفاوت بین دو دوره صدارت محمدهاشم خان اینست که موصوف در دوره اول زیرهدایت مستقیم محمدنادرشاه قرار داشت و اما در دوره دوم او محمدظاهرشاه جوان را به حاشیه راند و مدت 13 سال

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

را بطور خودکامه حکمرانی کرد. او در این دوره به لحاظ رعایت شکلیات و جلب تفاهم خاندانی نخست نظر خود را در شورای خانوادگی مطرح میکرد و برای همه فرصت سخن میداد، اما حرف آخر را خودش می زد و کسی را مجال نبود که در برابرش سخن گوید. بعد از اخذ نظر شورای خانودگی موضوع را در مجلس وزراء مطرح میکرد. کابینه صرف حیثیت یک مهر رابری را داشت و فقط مجری امر و هدایت بودند، نه آنکه صلاحیت طرح پالیسی و جرأت مباحثه و ابراز نظر مخالف را داشته باشند.

حتی خودکامگی محمدهاشم خان بجایی رسید که وزیر مالیه محمد ایوب خان را به دلیل رفتن به فاتحه یکی از اقارب نزدیکش محمد مهدی خان چنداولی که از جمله مغضوبین حکومت و زندانی شده و سپس بدون محاکمه اعدام گردیده بود، از مقام وزارت برکنار و زندانی ساخت. عین حالت بر وزیر فوایدعامه عبدالرحیم خان صافی که معاون دوم صدارت نیز بود، تکرار شد. موصوف که در دوره حبیب الله کلکانی به رتبه نایب سالاری ارتقا و ولایت هرات را با حمله نظامی به نفع کلکانی فتح کرده بود و بعداً به محمدهاشم خان وعده سپرد که در صورت موفقیت محمد نادرخان و رسیدن او به سلطنت، حاضراست بیعت هرات را برایش پیشکش کند، با ایفای این وعده به حیث نایب الحکومه مقتدر در هرات باقی ماند، اما محمدهاشم خان او را بعد از چندسال به حیث وزیر فوایدعامه و سپس به حیث شخص معتمد خود معاون دوم صدارت گماشت. وقتی قیام مردم صافی در کنرا در 1324 بوقوع پیوست، او را به اتهام دست داشتن در این قیام نه تنها از وظیفه سبکدوش کرد، بلکه او را با خواهرزاده اش استاد خلیل الله خلیلی و چند نفر دیگر برای چندسال زندانی ساخت.

#### خصوصیات اداری و شخصی محمدهاشم خان:

امین الله دریغ نویسنده کتاب "افغانستان در قرن بیستم" تصویر دقیقی از خصوصیات اداری و شخصی صدراعظم محمدهاشم خان را به قلم آورده که مختصر آن چنین است: محمدهاشم خان شخص مستبدي بود و از آزادی بیان سخت می ترسید و هرگز نگذاشت در زمان صدارتش مطبوعات سر برافرازند... مطبوعات زیر سانسور و مراقبت شدید دولتی قرار داشت... چرخ همه امور در دستش بود و مورچه پیما حرکت میکرد تا مبدا سرعت عمل، تجربه تلخ دوره زمامداری شاه امان الله را تکرار کند. با این فضای آمرانه، او توانست حاکمیت سرتاسری را تأمین کند و از طریق تشدد پایه های قدرت سلطنتی را در کشور تحکیم نماید... کشته شدن محمدنادرشاه درس بزرگ برای دستگاه سلطنت داد که این حادثه آخرکار نخواهد بود، و تکرار حادثه بعید از امکان نبود. لذا محمدهاشم خان که در واقع نقش پادشاه را بعهده گرفته بود، خود را مکلف میدانست تا همیشه مضطرب و دائماً بیدار و مترصد اوضاع باشد و از همه امکانات دست داشته برای جلوگیری از بروز فعالیتهای مخالفان دستگاه حاکمه استفاده نماید. دستگاه مخوف "ریاست ضبط احوالات با طول و عرض نامرئی اش در هرکوچه و بازار و شهر و ده و قشله و دفتر و مکتب و حتی در بین خانه های مردم و روابط شخصی افراد ریشه دوانیده بود. با ظهور اینچنین جو خفه کن و پر از اختناق، دیوار بلند بین مردم و حکومت ایجاد گردیده و کسی را مجال عبور از آن نبود. او بر کسی اعتماد نداشت و همه چیز را با شک و تردید نگاه میکرد و صرف از طریق ضبط احوالات بر مردم حکومت میراند و از مردم میخواست تا بدون چون و چرا به امر و نهی او اطاعت بلاقید و شرط نمایند، در غیر آن زنجیر و غراب و زولانه با قین و فانه و انواع شکنجه های قرون وسطائی در زندانهای مخوف برای سالهای مدید در انتظار کسانی بود که حرف دل خود را می گفتند. هنوز خاطره های تلخ آن زمان درآذهان بعضی ها زنده است و اگرچه از شاهدان عینی کمتر کسی در قید حیات میباشد، اما حکایتهای جانگذار آن اوضاع تاهنوز

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

فراموش خاطر خانواده نشده است. (برای شرح مزید دیده شود - امین الله دریخ: "افغانستان در قرن بیستم"، پشاور، 1379، صفحه 250 - 253)

از جمله کسانی که محمد هاشم خان سخت هراس داشت و احساس خطر میکرد، یکی هم مشروطه خواهان و طرفداران شاه امان الله بود که هنوز هم برای برگشت او چشم براه بودند و برای این منظور مخفیانه فعالیت میکردند و حتی اگر کسی مظنون به اینکار می شد، باز هم جایش زندان بود که بدون تحقیق و پرس و پال برای سالها در عقوبت آنجا گرفتار می شد. اما برعکس، هاشم خان و در مجموع خانواده سلطنتی به کسانی مقام و حیثیت میداد که به گفته فیض محمد خان زکریا، "استخوان شان پخته" می بود، یعنی منسوبیت قومی با خانواده سلطنتی حتی در ردیف های دورتر میداشت و نیز کسانی که در امر تحصیل قدرت سیاسی از حبیب الله کلکانی زیر لوای محمد نادر خان فعالیت کرده و امتحان صداقت و اخلاص را داده بودند، چنانچه در گزینش وزراء به آن اشاره شد.

محمد هاشم خان اساساً بعد از محمد نادر شاه خود را مستحق شاهی میدانست، طوری که به این موضوع نیز در قانون اساسی 1310 در ماده 5 اشاره گردیده است که: «ملت نجیب افغانستان متعهد میشوند که سلطنت افغانستان بخاندان این پادشاه ترقی خواه مملکت بانتخاب اعلیحضرت پادشاهی و ملت افغانستان انتقال میکند.» در این ارتباط در قانون اساسی تذکر رفته است که: «خاندان عبارت است از اولاد ذکور کبیر و برادر». این نکته میرساند که اگر محمد هاشم خان در وقت شهادت محمد نادر شاه در کابل می بود، احتمال قوی داشت تا خود را جانشین برادر خود سازد. با همین روحیه وقتی او بوسیله فرمان محمد ظاهر شاه بار دوم به صدارت رسید، قدرت را قبضه کرد و شاه را در حاشیه راند.



(وسط اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، طرف راست شاه محمود خان غازی وزیر حربیه و طرف چپ محمد هاشم خان صدراعظم در سالهای اخیر صدارتش)

هدف اساسی و اولی محمد هاشم خان مثل محمد نادر شاه همانا استحکام پایه های سلطنت خانوادگی بود تا مردم را با فشار و فقر مجبور به اطاعت بلامنازع سازد. قدرت مالی دولت نیز در دست صدراعظم می چرخید. بودجه سالانه بر طبق قانون باید از شورای ملی می گذشت، و اما نمایندگان شورا حق نداشتند حین تصویب بودجه در آن تغییری وارد کنند و حتی

بدون بحث، بودجه را به تصویب و تأیید میرسانیدند. هرگاه وکیلی میخواست در زمینه ابراز نظر منتقدانه کند، مورد تأدیب و حتی ضرب و شتم رئیس شورا قرار میگرفت. به همین دلیل بود که محمد هاشم خان خود را مالک بیت المال میدانست و در تجارت پرمفعت شرکتهای سهامی و بانک ملی شخصاً شریک بود و از این طریق صاحب ثروت فراوان در داخل و خارج کشور گردید که حساب آن به هیچکس، مگر خودش و یکی دو نفر دیگر معلوم نبود. به همین دلیل اجرای امور حکومتی را بیشتر در دست دونفر یعنی سردار محمد نعیم خان و عبدالمجید خان زابلی قرار داده و خودش صرف به امور امنیت و اداره ولایات و رسیدگی به گزارشات ریاست ضبط احوالات مصروف بود. او توانست از این طریق امنیت سرتاسری را در کشور برقرار سازد و ریشه قدرت

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

خان و خوانین و نیز علمای دینی را از طریق جذب در مقام و یا ایجاد رعب و فشار بخشکاند و نگذارد آنها به حیث مرجع قدرت سر بالا نمایند. در این راستا هم حکومت میدانست که دست خارج مثل دوره امانی در تحریک مخالفان فعال نیست و هم خوانین و علمای دینی نیز امیدی از خارج نداشتند تا کسب حمایت علیه رژیم نمایند و ناگزیر بودند سر به اطاعت و سازش با حکومت فرود آورند.

### چرا محمد هاشم خان از مقام صدارت مجبور به استعفی گردید؟

برای پاسخ به این سؤال میتوان دلایلی را ارائه کرد که مستقیم و غیرمستقیم در عزل محمد هاشم خان از مقام صدارت نقش داشت، از جمله مهمترین آن قرار ذیل است:

**1 - رهائی شاه از قیمومیت صدراعظم:** چنانکه فوقاً ذکر شد، محمد هاشم خان مدت 4 سال در زمان سلطنت محمد نادر شاه و مدت 13 سال در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه (جمعاً 17 سال) در مقام صدارت با قدرت و صلاحیت بسیار ایفای وظیفه کرد، طوری که پس از جلوس محمد ظاهر شاه به سلطنت، محمد هاشم خان عملاً هم پادشاه بود و هم صدراعظم کل اختیار. در این دوره شاه جز یک سمبول و محصور در ارگ و مصروف به کارهای ساختمانی در داخل ارگ کمترین نقش در امور کشور داشت. وقتی سن پادشاه از 19 سالگی بالاتر آمد، ذهنیت او در مورد نقش اش نیز تدریجاً تغییر کرد و دیگر حاضر نبود نام از او و کام از عمویش باشد و به حمایت شاه محمود خان وزیر حربیه عموی دیگرش که خود را پل ارتباطی بین شاه و صدراعظم قرار داده بود، به فکر یک تحول در اداره مملکت افتاد که در آن بتواند به نقش خود به حیث پادشاه تبارز دهد و برای نیل به این هدف راهی نداشت، جز آنکه به برکناری محمد هاشم خان تصمیم بگیرد.

**2 - پایان استبداد هفده ساله:** قبلاً از استبداد و شدت عمل، زندانی ساختن ها، زجر و شکنجه ها، گسترش قید و قیود، نظارت شدید ضبط احوالات و وفرت "رپوچی" ها در محل و اتهامات حق و ناحق بر هر کس که در دوره 17 ساله صدارت محمد هاشم خان به اوج خود رسیده و خواب را از چشم مردم ربوده بود، یاد آور شدیم. این وضع نه تنها موقف سلطنت را در انظار مردم تیره و تار ساخته و احتمال بروز عکس العمل ها را به شکل انتقام جویانه همچو حادثه قتل محمد نادر شاه بار آورده بود، بلکه کشور را در مجموع بیک زندان وسیع مبدل ساخته ناراضی مردم را بیشتر از پیش تقویه کرده بود. محمد ظاهر شاه که خود یکی از این ناراضی ها بود، برای برگشت از این وضع و حداقل ایجاد یک امیدواری و تسلی خاطر مردم، لازم دانست تا با برکناری محمد هاشم خان از مقام صدارت، مسئولیت اوضاع را بدوش او بیندازد و به سلطنت خود چهره ای پر از ملایمت و تفاهم بدهد.

**3 - بحران اقتصادی ناشی از جنگ عمومی دوم:** با وجودیکه افغانستان با احتیاط توانست موقف بیطرفی را در جنگ دوم جهانی پیشه کند، اما از نظر اقتصادی با صدمه بزرگ ناشی از جنگ روبرو گردید. در نیمه دوم سال 1941 بعد از حمله آلمان بر شوروی تجارت افغانستان با شوروی در پایان ترین حد خود رسید و نیز در نتیجه حملات جاپان در بحرالکاهل تجارت افغانستان با کشورهای محور و دیگر کشورهای اروپائی و آسیا که در ساحه جنگ قرار داشتند، قطع گردید؛ تا سال 1942 تنها هند برتانوی یگانه مرجع صدور اموال تجارتنی افغانستان باقی ماند و در ساحه واردات نیز قلت مواد بخصوص پارچه های نخی، البسه، پطرویل، تیل خاک، شکر و دیگر اموال مورد نیاز مردم، مشکلات زیاد را بار آورد. قیمت ها سریعاً روبه افزایش گذاشت، چنانچه در سال 1324 (1945) قیمت ها به مقایسه سال 1318 (1939) تقریباً هفت چند بالا رفت و در عین زمان قیمت امتعه صادراتی افغانستان به دلیل بعضی اقدامات هند برتانوی کاهش یافت که در اثر آن صادرات کشور نیز صدمه دید.

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

علاوتاً اقدام دولت با نشر بیش از حد بانکنوت برای موازنه قدرت خرید مردم، موجب تورم پولی و افزایش مزید قیمت ها در داخل کشور گردید. این وضع در جوار نارضایتی های ناشی از استبداد محمد هاشم خان بر روحیه ضد سلطنت در بین مردم بیشتر از پیش می افزود، لذا ایجاد یک فضای متفاوت با آوردن تغییر در حکومت میتوانست این نارضایتی ها را تقلیل دهد و مردم را به آینده امیدوار سازد.

**4 - آمادگی برای کسب عضویت در سازمان ملل متحد:** مسلم است که جنگ جهانی آلام و مصیبت های فراوان را عاید حال بشریت کرد و در پایان جنگ لزوم تأمین صلح و ثبات دائمی در جهان و نیز آرزومندی برای زندگی آرام اذهان جهانیان را به خود معطوف ساخت و کوشش بعمل آمد تا با تشکیل یک مجمع جهانی زیر نام "ملل متحد" این آرزومندی را ملل جهان با تفاهم و همکاری تحقق بخشند. تصویب "اعلامیه جهانی حقوق بشر" از طرف این سازمان اقدام مهم و بزرگی بود که ملل جهان را مکلف به تطبیق و رعایت آن می ساخت و قبولی عضویت کشورها در این سازمان بسته به رعایت شرایطی مندرج منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر بود. کشورهای جهان برای کسب عضویت این سازمان جهانی ناگزیر بودند تا در سیستم های حقوقی و سیاسی خود تغییراتی را بر وفق آن ایجاد نمایند و حکام سختگیر و مستبد را وادار می ساخت تا بر روش های حکومتداری خویش تجدید نظر نمایند.

افغانستان برای کسب عضویت در ملل متحد ناگزیر بود بر شیوه های حکومتداری خود تغییر وارد کند و برای پذیرش درخواست شمول خود زمینه سازی نماید. برای این منظور شاه و اطرافیان مصلحت را در آن دیدند تا با تغییر در حکومت، مقدمه یک تحول را براه اندازند. شاه تصمیم گرفت با برکناری محمد هاشم که نزد مردم منفور بود، قدم اول را بگذارد و بجایش شخص مورد اعتماد، با طبع قدری ملایم و طرفدار تحول نسبی را که کسی جز عموی دیگرش شاه محمودخان وزیر حربیه نبود، به حیث صدراعظم تعیین کند.

فرهنگ درباره چگونگی این تغییر که بتاريخ 19 ثور 1325 (9 می 1946) صورت گرفت، می نویسد: «صدراعظم به آسانی تسلیم [به اینکار] نشد و در آخر، کار استعفی در حالی بر او تحمیل شد که افراد اردو اطراف قصر صدارت را احاطه کرده بودند». فرهنگ می افزاید: «به موجب روایت شفاهی میر عبدالعزیزخان رئیس دفتر خصوصی شاه، وی نامه سر بسته ای را که غالباً استعفی نامه بود، پس از نیم شب از جانب شاه به صدارت برده و صدراعظم را از خواب بیدار ساخت. وی که از این پیشآمد سخت برآشفته بود، در مرحله نخست از گرفتن نامه ابا ورزید، اما چون از موجودیت افراد اردو در اطراف قصر آگاه شد، تغییر رویه داده نامه را مطالعه کرد و در جواب گفت: "به اعلیحضرت عرض کنید که امر ایشان اطاعت میشود."» (فرهنگ، میر محمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، صفحه 660 - 661)

سردار محمد هاشم خان پس از استعفی از مقام صدارت مدت هفت سال و پنج ماه با گوشه گیری از امور رسمی بسر برد و بتاريخ 4 عقرب 1332 (26 اکتوبر 1953) به عمر 67 سالگی وفات کرد و با مراسم خاص و با شکوه در تپه مرنجان کابل دفن گردید.

(ادامه دارد)